**سه سال‌ونیم بعد از «پیروزی انتخاباتی»**

# جنبش کارگری، اصلاحات و مدرنیسم

واقعه انتخاباتی خردادماه سال ۱۳۷۶ سیمای سیاسی ایران را به‌یک‌باره متحول ساخت. محتوای این تحول سوژه اصلی واکنش دول گوناگون جهان، احزاب سیاسی اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی ایران بوده است. پیروزمندان این واقعه، یعنی جریان روحانیت موسوم به خط امام سابق اولین نشان افتخار را از رسانه‌ها و مطبوعات اتحادیه اروپا دریافت کردند. این نشان همانا نائل شدن اینان به‌عنوان جناح اصلاح‌طلب و مدرن بود. گروه کوچکی از روحانیون و آیت‌الله‌ها که در بعد از مرگ خمینی و قبضه شدن قدرت به دست راست سنتی حکومت اسلامی، در حال سازمان دادن خود به دور روزنامه سلام در سال ۶۹ بودند، هنوز بر مدرنیست بودن خود واقف نشده بودند. اینان کماکان مدافع مواضع شناخته‌شده خود بودند. دفاع از نقش فائقه دولت در اقتصاد تحت عنوان خدا مالکیتی، تلاش برای گسترش انقلاب اسلامی به سراسر جهان - پان‌اسلامیسم- به‌منظور ایفای نقش مؤثر در توازن قوای قدرت‌های بین‌المللی، تکیه بر حاکمیت عریان اختناق و ترور و تیرباران‌های جمعی مخالفین که اینان در سال‌های جنگ تحت نظارت مستقیم خمینی به اجرا درآورده بودند، ارکان اساسی مواضع این طیف از روحانیون و هوادارانشان در جناح چپ پرو روسی و بخشی از مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌های همکار رژیم در آن دوره را تشکیل می‌داد. رودررویی مقامات دولتی و جناح‌های درون حاکمیت ایران محصول انتخابات نبود. بحران حکومتی و کشاکش جناح‌ها پدیده‌ای همزاد با جمهوری اسلامی بوده است. بسیاری از مقامات بلندپایه این رژیم سابقاً دستگیر و یا حتی سر به نیست شده بودند. رئیس‌جمهوری سابق رژیم اسلامی، ابوالحسن بنی‌صدر به جرم «لیبرال» بودنش تحت پیگرد قرار گرفت و از آن مملکت گریخت.

شکل‌گیری و جدال جناح‌ها یک معضل ریشه‌دار در حاکمیت اسلامی سرمایه‌داری در ایران است که فاکتورهای متعددی را در خود جای‌داده است. بحران جهانی سرمایه در دهه هفتاد، جنگ سرد و نقش استراتژیک ایران در خاورمیانه و درنتیجه گزینش آلترناتیو اسلامی برای سرکوب قیام سال ۵۷ ایران و خنثی‌سازی خطر شرق، ساختار ضعیف اقتصاد پیرامونی و نیاز حیاتی آن به دخالت دائمی دولت و بالاخره تناقضاتی که ساختار سیاسی و قانون اساسی رژیم اسلامی در آغاز در خود جای داد، ازجمله این فاکتورها هستند. آنچه که بحران حکومتی سال ۷۵ ـ ۱۳۵۶ را از دوره‌های قبلی متمایز می‌ساخت شرایط جدید بین‌المللی و همچنین اوضاع داخلی ایران بود.

ایران پیش از واقعه انتخابات دستخوش شورش‌های قهرآمیز کارگری و توده‌ای بود. اعتصابات کارگری برای اولین بار از محدوده حرکات پراکنده درون کارخانجات فراتر رفته و مبدل به تظاهرات سازمان‌یافته شده بودند. شهرها و محله‌های کارگرنشین شاهد شورش‌های روزافزون بودند. خواست‌های رفاهی و مطالبات آزادی‌خواهانه محرک این مبارزات کارگری و توده‌ای بودند. کلام کوتاه آنکه رژیم اسلامی قادر به ادامه حکومت به شیوه سابق نبود. کارگران و مردم نیز دیگر تحمل این بختک اسلامی را نداشتند. در درون طبقه مسلط اقتصادی در ایران نیز تحولات تدریجی اما چشم‌گیری رخداده بود. قشر گسترده‌ای از بوروکرات‌های سرمایه‌داری دولتی، پاسداران، روحانیان، بخشی از مدیران صنایع و غیره در سایه استثمار وحشیانه کارگران و حتی چپاول آشکار، مبدل به سرمایه‌داران بزرگ شده بودند. بسیاری از اینان به‌حکم موقعیت خود به بخش خصوصی نزدیک شده و یا میل به تثبیت موقعیت خویش در درون طبقه خود داشتند. به‌علاوه فروپاشی بلوک شرق و شکست مدل سرمایه‌داری دولتی چشم‌انداز سیاسی این جناح را به اعماق تیرگی رانده بود.

فروپاشی بلوک شرق و پیامدهای آن اما محدود به اینجا نبود. سرمایه‌داری جهانی و به‌ویژه کشورهای متروپل امپریالیستی در حال بازبینی استراتژی خود و سامان دادن به دنیای بعد از جنگ سرد شدند. خطر کمونیسم، نامی که امپریالیسم غرب بر سرمایه‌داری دولتی نهاده بود، حال دیگر وجود نداشت. کشورهایی چون فرانسه که مدام کوشیده بودند تا از طریق پیمان‌ها و طرح‌های انتگره شدن اروپا آلمان را مهار کنند، اکنون ناگزیر بودند تا جایگاه آن را به‌عنوان یکی از قدرت‌های جهانی سرمایه بپذیرند. امریکا که خود زمانی با سرمایه‌های معروف به کمک‌های مارشال، پیشگام بازسازی اروپا در بعد از جنگ جهانی و یکی از مشوقین اصلی تشکیل بازار مشترک بود، حال ناگزیر بود تا به شکل‌گیری اتحادیه اروپا به‌مثابه تلاشی

جهت قطب‌بندی جدید بین‌المللی گردن نهد. در چنین منظره نوینی از روند تحولات جهانی بود که پدیده خاتمی و انتخابات در ایران، مقام ویژه‌ای در نزد دنیای رسانه‌های امپریالیستی و بنگاه‌های بزرگ سیاست‌سازی احراز نمود. اروپا و در پیشاپیش آن آلمان کوشید تا نقش فعالی در تسریع تحولات ایران در دوره اخیر ایفا کند. این کوشش‌ها کماکان تداوم دارد. هم اروپا و هم امریکا به استقبال جناح چپ سابق حکومت اسلامی شتافتند. به‌رغم اینکه دولت خاتمی و طرفداران متعدد او در ایران خود را کماکان تحت عنوان «جناح چپ» معرفی می‌کنند، در میان رسانه‌های غربی اما اینان به جناح مدرن و رفرمیست شهرت دارند. این عنوان، علیرغم همسوی برخی گرایشات سیاسی داخلی، هنوز در ایران تثبیت نشده است. در آنجا عنوان «جناح چپ» همواره جذابیت خود را برای این پروسه از تحولات دولتی حفظ کرده است. با گذشت سه سال‌ونیم از انتخابات اما القابی چون اصلاحات و مدرنیسم و ایضاً جامعه مدنی جای خود را بازکرده است. تنش‌های سیاسی داخلی و کشمکش خانوادگی قدرت‌مداران مسلمان همچنان ادامه دارد. نه‌فقط کوشش امریکا و اروپا به فراخور منافع هر دولت، بلکه کوشش خود سران حکومت ایران نیز این است تا این تحولات مخاطره‌آمیز دولتی را به سرانجام رسانند. حال که بیش از سه سال از این روند سپری گشته می‌توان در پرتو آنچه تاکنون رخداده محتوای این تحولات را مشاهده کرد. می‌توان با استحکام و استدلال بیشتری ماهیت این رخدادها را توضیح داد. زمانی سخن بر سر آینده بود. سخن بر سر نتایج احتمالی یک انتخابات بود. امروز اما می‌توان درباره گذشته، درباره آنچه رخداده سخن گفت. امروز که سخن دول اروپا شاهبیت جنبش دوم خرداد است.

**اصلاحات، مدنیت و مدرنیسم به روایت اسلامی آن**

جناح‌های متنوع سرمایه‌داری جهانی و بورژوازی ایران اما تنها بازیگران صحنه نبودند. اصلاحات و مدنیت و مدرنیسم نیز تنها شعار سیاسی مدافعین «پیروزی انتخاباتی مردم» نبود. حرف دیگری نیز در میان بود. منظره دیگری نیز وجود داشت که آن بازی سرنوشت‌ساز انتخاباتی را در برابر دیده استثمارشوندگان به ستوه آمده از این نظم زیبا می‌نمود. این منظره چه بود؟ چشم‌انداز سرنگونی قریب‌الوقوع رژیم در بعد از به قدرت رسیدن خاتمی. نقاشان این منظره سیاسی عبارت بودند از اپوزیسیون غیرقانونی چپ ایران. سازمان‌هایی چون راه کارگر، گروه‌های مختلف فدایی که با رژیم آشتی‌ناپذیر بوده‌اند، کومله، حزب کمونیست کارگری و طیف وسیعی از محافل و انجمن‌هایی که در این جناح جای دارند. این طیف اگرچه با دلایل و تفسیرهای متنوع، اما با ماهیت مشابهی، پیروزی انتخاباتی خاتمی را یک پیروزی برای مردم خواندند. در نزد اینان تحول انتخاباتی در ایران راهگشای جدال آشکارتر طبقات و درنتیجه تسریع روند «انقلاب» در ایران بود. پیام‌ها و شادباش‌های این گروه‌ها به مردم در آستانه پیروزی خاتمی چندان سرسام‌آور و همگانی بود که موضع کمونیست‌های انترناسیونالیست موجب شوک و حیرت هر ناظر این هیاهو می‌گشت.

نشریه پیک انترناسیونالیستی تنها نشریه فارسی‌زبانی بود که در دومین شماره خود در مقاله بلندی تحت عنوان «صف‌آرایی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران» واقعه انتخابات را یک پیروزی برای کل بورژوازی و یک شکست برای طبقه کارگر خواند. اعلام شکست کارگران و پیروزی بورژوازی در هلهله شادی منتظران سرنگونی برق‌آسای جمهوری اسلامی، چیزی همچون دیوانگی سیاسی جلوه می‌نمود. پیک انترناسیونالیستی تنها صدایی بود که به اعتبار تحلیل ماهیت رژیم و اوضاع بین‌المللی و با تکیه بر مواضع طبقاتی خود اعلام نمود که نتیجه این واقعه افت مبارزه طبقاتی در دوره بعد، وخامت بیشتر وضع کارگران و بالاخره کشیده شدن کشاکش‌های جناح‌ها بر کوچه و خیابان خواهد بود:

*«... بدین‌سان پیروزی چشمگیر خاتمی در انتخابات اگرچه بشدت ناپایدار و گذرا است، اما این یک پیروزی برای کل جناح‌های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر روبه رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیر ضرب رفتن همه جناح‌ها و احزاب دستگاه سیاسی جامعه بورژوایی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی به شیوه‌ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش‌های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل‌شدن این جنبش‌ها به سکویی برای قبضه قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌تر کنند. هیچ‌یک از احزاب راست و چپ سرمایه‌داری، جز آن‌ها که هر یک به طریقی بازندگان پشت پرده معاملات بودند، وجد و سرور خود را از این پیروزی کتمان نکردند. اینان با توسل به تملق‌گویی‌های هذیان‌آمیز سیاسی درباره «تاکتیک سیاسی مردم» و*

*«تشخیص صحیح مردم» این دروغ بزرگ مطبوعات مزدبگیر بورژوازی جهانی را تکرار کردند که گویا در عصر گندیدگی سرمایه‌داری، در عصر بن‌بست همه جناح‌های طبقه بورژوا برای نجات سرمایه‌داری جهانی از بحران امکان پیشروی طبقه کارگر در مبارزاتش از طریق شرکت در سیرک‌های انتخاباتی موجود است. پیروزی خاتمی با تکیه بر ژست پارلمانتاریستی جمهوری اسلامی نشان داد که در عصر حاضر پارلمانتاریسم و شیوه‌های پارلمانتاریستی تنها ابزار غیرمستقیم برای سرکوب مستقیم طبقه کارگر و تمام استثمارشوندگان است. این پیروزی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار مردم به نام مردم بود. این پیروزی یک رسوایی بزرگ برای کلیه مدافعین دمکراسی پارلمانتاریستی، تجددطلبان راست و چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی بود.»*

پیک انترناسیونالیستی، شماره ۲، ص ۶

اکنون با گذشت سه سال‌ونیم از جدال‌ها و کشمکش‌های جناح‌های حکومت اسلامی زمان یک بازنگری مجدد فرارسیده است. به پیرامون خود بنگرید. مضحکه انقلاب جناح چپ کماکان ادامه دارد. با اوج‌گیری هر درگیری طرفداران جناح‌ها در دانشگاه یا اطراف نماز جمعه و یا محل سخنرانی جلادان سابق اوین و قلم‌به‌دستانشان، با هر قشقرق تحت کنترل باندهای سیاه حکومتی، پیام‌های احزاب سیاسی ابن‌الوقت به «مردم قهرمان» سرازیر می‌شود. فراخوان به انقلاب بپیوندید صادر می‌شود. سپس و با فروکش کردن درگیری‌های موضعی در بالا این موج کف‌آلود سیاسی در میان چپ نیز فروکش می‌کند. گویا که این بازی را پایانی نخواهد بود. گرفتاری جناح چپ در این دور باطل خود معلول بحران و گیج سری سیاسی تاریخی گرایشات افراطی این قشر است. امروز می‌توان با صراحت اعلام کرد که چپ ایران آینده خود را در بعد از واقعه انتخابات با روند آن گره‌زده است. به موازات بی‌افق‌تر شدن کل چپ بورژوا، بحران آن تعمیق می‌یابد. تحولات سه‌ساله گذشته و تشتت بیشتر این گروه‌ها گواه صحت این گفته است. حال دیگر روزشماری معکوس سرنگونی به‌تدریج جای خود را به دوئل‌های از راه دور بر سر جامعه مدنی و مدرنیسم و اصلاحات داده است. ازاین‌رو مطلوب آن است تا بار دیگر نگاهی به وضعیت کنونی جنبش کارگران، سطح مبارزه و خواست‌های آن داشته باشیم. آنگاه با عزیمت از شرایط و منافع طبقاتی‌مان، به محتوای واقعی تحولات کنونی به‌ویژه رفرم، مدرنیسم و مدنیت مورداد‌عای جناح‌های سیستم سیاسی سرمایه نظر می‌افکنیم.

**جنبش کارخانه**

همه ما اعتراضات کارگری سال‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵ را به یاد می‌آوریم. روحیه مبارزاتی کارگران در قیاس با امروز بهتر بود. سطح خواست‌ها و توقعات نیز بالاتر بودند. کمتر حرکتی در آن سال‌ها را می‌توان نشان داد که خواست افزایش دستمزدها و یا طبقه‌بندی مشاغل در آن‌ها مطرح نشده باشد. روند رو به اوج مبارزات طبقه ما در غیاب یک حزب یا سازمان و یا هر تشکلی که صدای رسای کارگران باشد در جنجال تبلیغاتی ظهور ناجی جدید و از طریق انتخابات گم گشت. با باور به سروسامان گرفتن زندگی کارگران در این وضع جهنمی، بسیاری سراسیمه به‌پای صندوق‌های رأی شتافتند و گفتند که با این انتخابات به‌هرتقدیر اوضاع یکسره خواهد شد. صداهایی که این گفته‌ها را دروغ خواندند به‌جایی نرسید. صدای گروه‌های کوچک انقلابی و محافل کمونیست کارگری گوش شنوایی نیافت. اینان نه شرکت‌های تجارتی و تبلیغی داشتند و نه رسانه و مطبوعات متکی به سرمایه.

اکنون، سه سال‌ونیم بعد از تحقق آن تحول «بزرگ و سرنوشت‌ساز» کجا ایستاده‌ایم؟ چه چیزی عاید ما شده است؟ وضعیت زندگی ما چگونه است؟ آن احزاب و جریان‌هایی که چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون آن، به ستایش پیروزی بزرگ انتخاباتی دست زدند کجا هستند؟ وضعیت کار، امنیت شغلی و سطح دستمزدها در قیاس با حتی ده سال پیش چگونه است. سطح مبارزات کارگری و مطالبات آن چیست؟ بگذارید تا نگاهی به چند نمونه از حرکات کارگری تابستان امسال داشته باشیم. ببینم اشکال اعتراضات و به‌ویژه مطالبات این حرکات چه بوده‌اند. می‌توانیم به نمونه‌های زیر نظری بیفکنیم:

| نام کارخانه | خواست‌های حرکت | شکل حرکت کارگران | تاریخ و منبع خبر |
|---|---|---|---|
| کارخانه نساجی سمنان | دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده | اعتصاب و تجمع | ۱۹ خرداد، روزنامه جمهوری اسلامی |
| شرکت خدماتی کیش | اعتراض به عدم پرداخت حقوق | اعتصاب و تحصن | کیهان ۲۴ خرداد ۱۳۷۹ |
| شرکت برق اردبیل | تأمین امنیت شغلی | اعتصاب | اواخر خرداد |
| تخته سه‌لا سازی مازندران | دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده | اعتصاب و تحصن در محوطه کارخانه | خردادماه |
| گروه صنعتی کفش ملی | تأمین امنیت شغلی، پرداخت به‌موقع دستمزد | تجمع، اعتصاب، تظاهرات | رسالت ۷ تیرماه |
| مصاحبه و گزارش | افزایش حقوق به‌تناسب تورم، تشکل واقعی کارگران | | تلویزیون رژیم ۶ تیرماه ۷۹ |
| کارخانه کامراد قم | دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده | تحصن و اعتصاب غذا | ۷ تیرماه |
| کارخانه فراسا ساویجبلاغ | دریافت حقوق پرداخت‌نشده در ۴ ماه گذشته | تجمع و اعتراض | کاروکارگر ـ ۱۱ تیرماه ۷۹ |
| خبازان و کارگران نانوایی اصفهان | افزایش حقوق | تجمع اعتراضی | کیهان ۱۳ تیرماه |
| صنایع استیل ایران ـ ابهر و خرمدره | توقف اخراج‌ها | تجمع و اعتراض | کاروکارگر ۱۵ تیرماه |
| شرکت معدن سنگ مرکزی ایران ـ بافق | رسمی شدن کارگران قراردادی | اعتصاب و تجمع متوالی | کیهان ۲۸ تیرماه |
| شرکت کفش آزادگان قزوین | دریافت دستمزدهای به تعویق افتاده | تجمع در مقابل استانداری و اداره کار | هفته اول شهریور |
| کفش سه ستاره | امنیت شغلی و دریافت به‌موقع دستمزدها | تجمع در مقابل استانداری تهران | روزنامه ابرار ۵ شهریور |

می‌توان صدها حرکات اعتراضی را به لیست مزبور افزود. حرکاتی مانند اعتصاب و تظاهرات کارگران بافت‌ناز در خیابان چهارباغ اصفهان، تجمع کارگران کارخانه مهیا در اصفهان در مقابل درب اصلی کارخانه، تجمع کارگران شرکت جامکو تهران در مقابل ساختمان وزارت صنایع، اعتصاب کارخانجات مختلف ریسندگی و بافندگی کاشان که در چند مور به تظاهرات خیابانی انجامید، تجمع کارگران شرکت فرش اکباتان قزوین در مقابل استانداری شهر و مسدود ساختن جاده و بالاخره اعتراضات متشکل و گسترده کارگران شرکت‌های تابع کفش ملی که در روزهای ۴ و ۵ تیرماه که با صفی متحد اقدام به مسدود نمودن جاده قدیم کرج کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. حرکت کارگران گروه صنعتی ملی که متشکل از ۳۰ شرکت تابعه بوده و در حدود ۸۰۰۰ کارگر در آن‌ها مشغول کار هستند، شاید یکی از برجسته‌ترین حرکات کارگری تابستان بود.

**اشکال اعتراض و موقعیت جنبش کارگری**

درباره مبارزات کارگری این دوره می‌توان به چند نکته انگشت نهاد. اول اینکه اشکال حرکت تماماً اعتراضی و تهاجمی بوده است. بااین‌وجود واقعیت این است که در موارد زیادی عناصر وابسته به خانه کارگر توانستند حرکات را به‌سوی تجمع در خانه کارگر و یا مذاکره با مسئولین درجه چندم حکومتی سوق دهند.

حرکت خبازان و کارگران نانوایی تحت کنترل انجمن صنفی بود. کارگران صنایع استیل که دست به تجمع اعتراضی جهت متوقف ساختن اخراج‌ها زده بودند به‌سوی خانه کارگر خرمدره کشانده شدند و تجمع در آنجا پایان یافت. تحصن و اعتصاب غذای کارگران کامراد قم تحت هدایت و کنترل عناصر مورد تأیید خانه کارگر درآمد. حرکت گروه کفش ملی کماکان مهر درگیری‌های داخلی رژیم و کشمکش قدیمی میان طرفداران کنترل دولتی و مدیریت مدافع بخش خصوصی را در خود داشت. در همه این موارد عناصر خانه کارگر رژیم، هواداران نیروهای چپ و به‌ویژه طیف اکثریت و حزب توده کوشیدند تا حرکات اعتراضی کارگران را به ابزاری برای پیشروی جنبش اصلاح‌طلبی تبدیل کنند. در مواردی خواست ایجاد سندیکای کارگری توسط این طیف مطرح گشت، مشخصاً در میان کارگران کفش ملی، طرح این خواست اما نه با هدف تشکل یابی کارگران، بلکه محدود ساختن حرکات کارگری در دایره تنگ مطالبات صنفی بود. محجوب دبیرخانه کارگر رژیم در مصاحبه تلویزیونی خود واردکردن کفش به‌صورت قاچاق توسط برخی تجار و بخش خصوصی را عامل وخامت اوضاع کارگران کفش ملی خواند و کوشید تا در نقش مدافع حقوق کارگران ظاهر شود.

اگر به مضمون مطالبات حرکات کارگری توجه کنیم، درمی‌یابیم که این مرحله از مبارزه طبقه ما در قیاس با دوره قبل از انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری در سطحی پایین‌تری قرار داشته است. تقریباً کلیه حرکات و اعتراضات این دوره با خواست حفظ مشاغل و یا اعتراض به اخراج‌ها صورت گرفته است. خواست مشترک دیگر در این حرکات دریافت به‌موقع دستمزدها بوده است. این درحالی‌که است که بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی خط فقر در ایران معادل ۱۸۷۰۰۰ تومان تعیین‌شده است. (هفته‌نامه امید جوان چاپ تهران_ ۱۹ اردیبهشت ۷۹). این بدین معنا است که کل طبقه کارگر ایران اکنون در زیرخط فقر زندگی می‌کند. این یک فاجعه است. مرگ تدریجی خانواده‌های کارگران در جهنم سرمایه‌داری است. از سوی دیگر قیمت مایحتاج عمومی زندگی همچنان در حال افزایش است. به گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی رژیم، متوسط شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی در چهار ماه اول سال جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۳ درصد افزایش‌یافته است. همه این‌ها به این معناست که در شرایط حاضر نمی‌بایست فقط خواست افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات رفاهی در صدر اعتراضات ما قرار می‌داشت. بلکه، می‌بایست که تظاهرات و تجمعات ما مستقیماً متوجه هر دو جناح حکومتی که سکان این خانه‌خرابی‌ها را در دست دارند می‌شد. خواست متوقف کردن اخراج‌ها و تأمین امنیت شغلی، حتی اگر با تظاهرات و مسدود ساختن خیابان باشد، یک اقدام کاملاً دفاعی در مقابل تهاجمات طبقه سرمایه‌دار به سطح معیشت ما در دوره اخیر است.

این حضور اکثریت ما کارگران در پای صندوق‌های رأی به خاتمی بود که میدان را به دست استثمارگران سپرد. این اعتماد جمعی ما به احزاب و گروه‌های به‌اصطلاح اپوزیسیون بود که جنبش ویرانگر اصلاحات برای نظام سرمایه‌داری و جریان مدرنیسم اسلامی را در مرکز تحولات اجتماعی و سیاسی قرار داد. اگر امروز سفره‌های خالی‌مان را بر سر گرفته و برای بازماندن کارخانه فریاد می‌کشیم، تنها بدین خاطر است که ما ابتدا در میدان سیاست عقب نشستیم. این بدین خاطر است که ما در عرصه سیاسی خلع سلاح هستیم. این بدین خاطر است که هیچ گروه یا سازمان یا تشکل واقعی کارگری که از منافع طبقاتی ما که امری هم اقتصادی و هم سیاسی است، برای مبارزه و دفاع قاطع از منافع طبقاتی‌مان وجود ندارد.

**تشکل کارگری، جناح‌های سیاسی**

بخش‌هایی از چپ سابق هم‌اکنون از شعبات فعال اداره اطلاعات رژیم اسلامی بوده و در «ستاد ضد بحران» و شبکه مخصوص مخفی کارخانجات، فعال هستند. طیفی از توده‌ای‌های سابق، بخش‌هایی از زندانیان سیاسی سابق که در لو دادن و کشتار دوستانشان با دستگاه اطلاعات همکاری کرده‌اند، گرایشاتی که در حال حاضر در حال انتشار برخی نشریات به‌ظاهر چپ در ایران بوده اما از طرف سازمان اطلاعات هدایت می‌شوند، این‌ها کماکان مدافع جناح محافظه‌کار بوده و مشغول شناسایی مخالفین و لو دادن آن‌ها می‌باشند. بخش دیگر اپوزیسیون چپ کماکان مشغول خرابکاری در جنبش کارخانه‌ها بوده و در زمانی که اشکال مبارزات کارگری شکل آشکارا سیاسی به خود گرفته است، می‌کوشند تا این حرکات را در حصار مطالبات صنفی نگه‌دارند. اینان در مقابل تمایل کارگران به ایجاد تشکل‌های واقعی کارگری شعار ایجاد سندیکای کارخانه را سر می‌دهند.

ازآنجاکه اینان هریک نقداً به خیال خود تشکل سیاسی کارگران را از بالای سر آن‌ها ایجاد کرده‌اند، از ابتکار عمل کارگری برای ایجاد کمیته و یا شورا و یا هر تشکل که قابلیت پیشبرد مبارزات کارگری را داشته باشد هراس دارند. تلاش این دسته از گروه‌های سیاسی اپوزیسیون این است که چیزی مشابه انجمن‌های صنفی فعلی، شکل رسمی و سراسری بگیرد. اقدامات مستقیم کارگری و تصمیمات متکی به گردهمایی‌ها و عدم اعتماد به تشکل‌هایی که در تجربه، بی‌خاصیتی آن‌ها اثبات‌شده است، این کوشش طیف چپ را با ناکامی مواجه ساخته است. روشن است که با اوجگیری مبارزات کارگری در دورانی که جدال جناح‌های حکومتی کارش یکسره شده باشد، می‌تواند به شکل‌گیری تشکل‌های واقعی کارگری منتهی گردد.

تشکل‌هایی که خود را محدود به سیستم اداری چانه‌زنی نکرده و با تکیه به دخالتگری مستقیم کارگری جنبش پراکنده کارخانجات را به یک مبارزه طبقاتی که لاجرم سیاسی نیز خواهد بود سوق خواهند داد. این امر اما منوط به آمادگی شرایط است.

آن احزاب و تشکل‌هایی که طی سه سال گذشته و با هر کشمکش باندهای حکومتی در اطراف دانشگاه‌ها و نماز جمعه دادوهوار «ای انقلاب شد» سر می‌دهند از ما نیستند. آنانی که در هر آشوب میان دسته‌های حکومتی و دنباله‌روی اقشار

حاشیه‌ای از آنان، به ما پیام می‌دهند که به صفوف «انقلاب» بپیوندیم از ما نیستند. آنان می‌دانند که ما امروز غم نان و غم بیکاری داریم. آنان می‌دانند که کارگری که سر به در بسته کارخانه می‌کوبد و شش ماه بدون دریافت حقوق کار کرده در حال پیشروی نیست، در حال پیروزی نیست. آنان این حقایق را نیک می‌دانند. هیاهوی قیام و انقلاب آنان تنها ازاین‌رو است که اینان چشم به بالا دارند. بسیاری از فعالین آواره اپوزیسیون جمهوری اسلامی اکنون خود تبدیل به خرده سرمایه‌دارانی شده‌اند که به‌محض گشایشی در فضای اسلامی می‌توانند به ایران برگشته و کارخانه‌های خود را برای استثمار کارگران دایر کنند. اینان منافع مستقیم در این موج اصلاحات دارند. اینان در تحمیل این شکست به طبقه ما سهیم بوده‌اند. این ما هستیم که باید از اوضاع امروز درس بگیریم.

این ما هستیم که باید دست به‌زانوی خود گذاشته و برخیزیم. این ما هستیم که باید در تجمعات و گردهمایی‌های کارگری گروه‌های کوچک و غیررسمی برای پیشبرد مبارزات کارخانه ایجاد کنیم. این خود محافل سیاسی کارگری هستند که باید با درس‌گیری از شکست‌های بیست‌ساله گذشته جهت ایجاد گروه‌های سیاسی کارگری کمونیستی حرکت کنند. این جهنمی که ما امروز در آن بسر می‌بریم گواه چه چیزی است؟ اینکه پیامبران و ناجیان دیری است که مرده‌اند. اینکه هیچ‌کس برای تغییر این اوضاع به نفع ما عمل نخواهد کرد. اینکه هیچ‌یک از نیروها و احزاب سیستم سیاسی سرمایه‌داری مدافع منافع ما نیستند. اصلاح‌طلبان، جناح‌های مختلف حوزه علمیه، دانشجویان هوادار این جناح‌ها، هواداران مدل‌های مختلف اقتصادی مثل مائوئیست‌ها و استالینیست‌ها، مدافعان مدرنیسم و جامعه سکولار، طرفداران جنبش‌های ملی و نژادی، مدافعان حضور فعال‌تر زنان در دستگاه‌های دولتی و همه و همه دارای تشکل‌های سیاسی خود هستند. عدم برخورداری کارگران از سازمان سیاسی و تشکل‌های کارخانه‌ای خودشان اما در نزد همه اینان امری بدیهی و پذیرفته‌شده است.

جالب اینکه هرگاه هریک از اینان با کارگران زن و مرد مواجه می‌شوند، همان حرف ۲۰۰ سال قبل را می‌زنند: تشکل صنفی خود را بسازید! این حرف متعلق به آن زمانی است که اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های واقعی مبارزه طبقه ما بودند، زمانی که سیستم سیاسی سرمایه‌داری به تباهی و انحطاط کامل نکشیده بود. زمانی که در پارلمان‌ها یا خارج از آن احزاب سیاسی مترقی وجود داشتند که از منافع طبقه کارگر دفاع می‌کردند. زمانی که رشد تکنولوژی مصادف با بیکاری و فلاکت بیشتر ما کارگران نبود. زمانی همانند دوران شکل‌گیری دولت‌های ملی که تجلی گسترش صنعت و مدرنیسم بود. زمانی مانند شکل‌گیری اولین احزاب و یا بین‌الملل کارگری که متکی به تجمعات صنفی کارگری بودند. زمانی که اکثریت عظیم کارگران بی‌سواد بودند و نه‌فقط تکنولوژی مدرن رسانه‌ای و رایانه‌ای مدیریت کارگری را ممکن نکرده بود، بلکه حتی وسایلی چون رادیو و تلفن و تلویزیون نیز وجود نداشت. زمانی که کارگران ناچار بودند تا برای خواندن پیام‌های انجمن‌های کارگری دیگر نقاط، وابسته به افراد معدودی شوند که توانایی خواندن و نوشتن داشتند.

زمانی که اتحادیه‌های کارگری در آپارات سیاسی سیستم استحاله نیافته بودند. زمانی که احزاب اپوزیسیون می‌توانستند با اتکا بر دفاع از حقوق دمکراتیک به نیروی مردم و آراء واقعی خود تکیه کنند و مانند امروز حل شدن در سیستم بسته سیاسی و بندوبست با این یا آن دولت تنها راه زندگی سیاسی‌شان نبود. زمانی که در سیستم سیاسی سرمایه‌داری جایی برای احزاب واقعی کارگری و کمونیستی بود و همانند امروز ناگزیر نبودند تا به دلیل پایبندی به مواضع انقلابی تن به انزوای خردکننده دهند.

**اوضاع تغییر کرده است**

امروز اما زمانه دیگری است. تمامی پیکره اقتصادی و سیاسی دنیای کنونی دستخوش تحولات عظیمی شده است. ساختار و مکانیسم سرمایه‌داری امروز قادر به تحت سیطره گرفتن بازارهای جدید غیر سرمایه‌داری نیست. چراکه با گسترش کامل سرمایه‌داری بر کره خاکی تنها راه بقای گروه‌های بزرگ صنعتی و مالی و دولت‌هایشان جنگ برای به چنگ آوردن بازارهای قدیمی رقبایشان است. رشد سرمایه‌داری که در آن دوره از طریق مکانیسم درونی آن، بحران‌های سیکلی تجاری میسر می‌گردید در سال ۱۹۰۰ میلادی متوقف شد و بحران‌های مزمن ساختاری جای آن را گرفت. با جنگ اول جهانی راه برای پیشروی این سیستم گشوده شد. پس‌ازآن دیگر سرمایه‌داری قادر به ادامه حیات نبود و متخصصین رسمی طرح‌های جدیدی مبنی بر لزوم دخالت گری مدام دولت در اقتصاد را پیش کشیدند. پیش از آغاز جنگ جهانی دوم روند دولتی شدن اقتصاد در اروپا آغاز گشت. سپس به سراسر کره خاکی گسترش یافت و اغلب دول سرمایه‌داری به‌تناسب ضعف موقعیت

خود در نقش سازمانده سیستم در دوره‌های مختلف ظاهرشده‌اند. این پدیده در کشورهای اروپای شرقی و آسیا و آفریقا تبدیل به شکل نسبتاً پایداری گشت. به موازات آن ساختار سیاسی جامعه دستخوش تحولات وسیعی شده است. پارلمان‌ها و احزاب سیاسی به تباهی کامل کشیده شده‌اند. اتحادیه‌های کارگری سابق و احزاب کارگری و کمونیستی سابق به همراه این تحول ساختاری تبدیل به ابزارهای جدید تسلط طبقه حاکم شده‌اند. کارگران نیز در سراسر جهان با تکیه بر تجارب خود اشکال جدیدی از تشکل یابی و مبارزه را اتخاذ کرده‌اند. اشکالی مانند شوراها و کمیته‌های کارگری که قابلیت پاسخگویی به اهداف سیاسی کارگران را دارند؛ و یا گردهم‌آیی‌های عمومی و انتخاب کمیته‌ها و تشکل‌های متعددی که امکان دخالت گری کارگران در مبارزات روزمره را فراهم می‌کند. پیشرفت‌های جامعه صنعتی مدرن اگرچه مدام به قیمت بیکاری و خانه‌خرابی کارگران رخداده و می‌دهد، اما سطح سواد عمومی کارگران و امکان استفاده از تکنولوژی مدرن برای مدیریت کارگری بیش از بیش فراهم گشته است. از سوی دیگر همراه با تحولات یادشده میزان سلطه طبقه مسلط بر کلیه شئونات زندگی روزمره اجتماعی افزایش‌یافته است. دستگاه‌های آموزشی و تحقیقی، احزاب سیاسی و تشکل‌های فرهنگی و سیاسی متنوع بیش از بیش در سیستم سیاسی جامعه مدرن استحاله یافته‌اند. امروزه با چرخش سرمایه‌داری جهانی به‌سوی لیبرالیسم جدید و با نقش تجارت تکنولوژیکی جدید امکان بحران‌های آتی و حمله سراسری به سطح معیشت کارگران بیشتر از گذشته گشته است. سرمایه‌داری امروز در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظری، هنری و ایدئولوژیکی در یک بن‌بست تاریخی بی‌سابقه‌ای قرارگرفته است. هیاهوی پیروزی‌های بزرگ و رونق دائمی سرمایه تنها امری مربوط به جنگ درونی جناح‌های طبقه حاکم بوده و به‌زودی فروکش خواهد کرد. دوطبقه در سراسر جهان رودرروی یکدیگر قرارگرفته‌اند.
سرمایه‌داری جهانی با تکیه بر برنامه عمومی خود از طریق دولت‌های ملی آن را اجرا می‌کند. کارگران نیز باید با تکیه بر برنامه جهانی خود احزاب کشوری و منطقه‌ای خود را ایجاد کرده و در مقیاس جهانی متحد سازند. هسته‌های اصلی این تشکل‌ها نمی‌توانند به‌غیراز گروه‌های متشکل در صنایع و کارخانجات باشند. گروه‌هایی که هم‌زمان سازمان‌یابی تشکل‌های متعدد کارخانه را با تکیه به حرکت عمومی و دخالت گری کارگران سازمان می‌دهند.
گروه‌هایی که به‌دروغ نام کارگر و کمونیست بر خود نهاده‌اند می‌خواهند ما را قانع کنند که درب کماکان بر همان پاشنه می‌چرخد و تغییر خاصی در اوضاع به وجود نیامده است. هنوز هم از ما می‌خواهند تا همانند کارگران کارگاه‌های ۳۰۰ سال قبل عمل کنیم. اینان از جایگاه و نام طبقه ما برای اهداف خود سود می‌جویند و آنگاه روی به‌سوی ما گردانده و می‌گویند که شما کارگران نیز می‌توانید انجمن تاید و صابون درست کنید. نه، دوران این دروغ بزرگ تاریخی بسر آمده است. متخصصین و قشر قلم‌به‌دست طبقه حاکم هیچگاه به‌مانند امروز گیج و درمانده نبوده‌اند. هیچگاه بن‌بست تاریخی بورژوازی و دم‌ودستگاه آن تا این حد عریان نبوده است. هیچگاه بشریت و در پیشاپیش آن طبقه کارگر تا بدین حد آماج حملات استثمارگران و قدرت‌مداران نبوده است. اوضاع امروز جمهوری اسلامی و جناح‌های آن نمونه‌ای از این گیجی و بی آیندگی سرمایه‌داری جهانی است. محتوای آنچه که امروز تحت عنوان مدنیت و اصلاحات انجام می‌گیرد خود بیش از هر چیزی گواه بن‌بست و سردرگمی احزاب حاکم و اپوزیسیونی سیستم سیاسی سرمایه‌داری است. آنچه امروز تحت عنوان اصلاحات، مدنیت و مدرنیسم در ایران جریان دارد چیزی بیش از یک پروپاگاندا سیاسی برای تحولات معین دولتی نیست. اصلاحات و مدرنیسم و مدنیت مورد ادعای احزاب و جناح‌های سیاسی حکومت اسلامی هیچ وجه مشترکی با مضامین تاریخی و واقعی این مقولات ندارد. آگاهی کارگران به محتوای واقعی این روند اهمیت بسزایی برای رویارویی با سیاست‌بازان حرفه‌ای دولتی و غیردولتی دارد.

**اصلاحات اقتصادی**

سخن از اصلاحات و مدرنیسم می‌رانند. اصلاح چه چیزی؟ اصلاح نظام سرمایه‌داری؟ سه سال‌ونیم پس از پیشروی‌های جنبش اصلاحات اسلامی و متحدین غیر اسلامی آن، جامعه را در آستانه انهدام و فلاکت بی‌سابقه‌ای قرار داده است.
مضمون واقعی این اصلاحات چه بوده است؟ آخرین و مهم‌ترین رخداد اقتصادی ایران نمونه‌ای از آن است؛ یعنی قرارداد اخیر نفت و گاز ایران که بزرگ‌ترین قرارداد نفتی بیست‌ساله اخیر بوده است. در اوایل مردادماه سال جاری قراردادی میان شرکت نفت و گاز طبیعی ایتالیا «انی» و طرف ایرانی آن منعقد شد. بر پایه این قرارداد یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین میدان‌های گاز کشف‌شده جهان، یعنی میدان پارس جنوبی، تحت بهره‌برداری و توسعه به‌صورت قرارداد «بای بک» میان

طرف ایرانی و ایتالیای قرار می‌گیرد. طرف ایرانی قرارداد اما نه شرکت ملی نفت ایران، بلکه یک شرکت بی‌نام خصوصی تحت عنوان «پتروپارس» است.
این اولین بار است که یک شرکت خصوصی با حضور مسئولین درجه اول یک قرارداد بزرگ نفتی انعقاد می‌کند. این واقعه در رسانه‌های ایران یک پیروزی قلمداد شد. اصلاح‌طلبان هورا کشیدند. اصل مسئله اما این است که گامی برای خصوصی‌سازی صنایع نفت و گاز برداشته شد. همچنین گامی جهت گشودن راه سرمایه‌گذاری در ایران. این گام‌های اقتصادی دولت ایران در چهارچوب روند جهانی اقتصادی، نئولیبرالیسم، قرار دارد و شرایط بانک جهانی پول را بجا آورده است. در چارچوب روندی قرار دارد که گلوبالیزاسیون نام‌گرفته و یکی از وجوه مهم این روند تعدیل نقش دولت در اقتصاد است.
این روند خصوصی‌سازی‌ها بیانگر بن‌بست مدلی از سرمایه‌داری است که خود در بین جنگ جهانی اول و دوم و در پاسخ به بحران آن شکل گرفت؛ یعنی مدل اقتصاد دولتی که اشکال غربی، متکی به تئوری کینز و اشکال شرقی «متکی به ایدئولوژی استالینی» و مدل‌های پیرامونی عربی و اسلامی خویش را داشت. امروز اما به دلیل بن‌بست و فروپاشی آن مدل که به‌دروغ نام سوسیالیسم بر خود می‌نهاد، برگشت به لیبرالیسم مد شده است. این یک روند جهانی است. طبقه کارگر در سراسر جهان آماج حمله طبقه حاکم قرار دارد. این است مضمون اقتصادی اصلاحات عصر حاضر.

**اصلاحات سیاسی، مدرنیسم و مدنیت**

سخن از مدرنیسم می‌رانند. کدام مدرنیسم؟ باید روی به‌سوی نظریه‌پردازان مزدبگیر دستگاه رسمی کرد و پرسید که شما کی و چگونه در بحبوحه بن‌بست تاریخی سرمایه‌داری به این کشف نائل آمدید؟ زمانی با انقلاب صنعتی اروپا و آغاز شکل‌گیری دولت‌های جدید ملی جنگ میان مدافعان جامعه مدرن و کلیساها و حکومت‌های خان‌خانی آغاز شد. روشنفکران آن دوره جامعه اروپا (بین سال‌های ۱۶۰۰ و ۱۸۰۰ میلادی) خواستار برچیده شدن نظام کهن بودند. آنان خواستار حق رأی و پارلمان بودند.
با شکل‌گیری علم جدید (فیزیک نوین که با تئوری نیوتن تثبیت شد) خواستار تکنیک و علم به‌جای مذهب و قوانین منجمد کلیسا بودند. پس از انقلاب فرانسه و رشد دولت‌های جدید بورژوایی، شعار این کشورها گسترش مدرنیسم در مناطق غیر متمدن بود. این تمدن بورژوازی به‌صورت استعمار کشورهای فقیر به سراسر جهان گسترش یافت.
نخبگان و روشنفکران بورژوازی مدرن اروپا معروف به عصر روشنگری کوشیدند تا با استفاده از ابزارهای علمی و هنری و ایدئولوژیک ایده‌های مدرنیسم را فرموله کرده و به میان مردم ببرند. جدایی دین از دولت و شکل‌گیری حکومت‌های سکولار، گسترش سیستم پارلمانی و امکان دخالت گری مردم در حیات سیاسی جامعه از طریق رأی، آزادی احزاب متعدد و حق تشکل ازجمله این خواست‌ها بودند. بنیاد این جنبش بر یک باور عمومی استوار بود. اینکه با شکل‌گیری علم نوین و صنعت جدید و با تکامل تکنولوژی مدرن بشر به رهایی خواهد رسید. بشر موردنظر اینان اما در ماورای طبقات قرار داشت. علم موردنظر این گروه از روشنفکران اما بر فراز قدرت مسلط در جامعه حرکت می‌کرد.
با پایان دوران صعود سرمایه‌داری و آغاز جنگ جهانی اول، ناتوانی سیستم سرمایه‌داری برای حفظ و بقاء تمدن بورژوایی عیان شد. دو جنگ جهانی و صدها جنگ منطقه‌ای تمامی پیکره تمدن جامعه بورژوازی را به خون آغشته است. صرف‌نظر از این جنگ‌های رسمی و اعلام‌شده دولت‌ها با یکدیگر، یک جنگ غیررسمی علیه اکثریت عظیم جامعه بشری، یعنی طبقه کارگر بپا شده که همچنان ادامه دارد. طنز قضیه در این است که نظریه‌پردازان دستگاه رسمی جامعه در گوشه‌ای از دنیا، یعنی اروپا، جنجال پایان دوران جامعه مدرن و آغاز دوران «پسامدرن» را بپا کرده‌اند و در گوشه دیگری از دنیا، هیاهوی مدرنیسم همان‌ها و متحدانشان گوش فلک را کر کرده است. دستگاه سیاسی سرمایه هیچگاه تا بدین حد گیج و بی آینده نبوده است.
در ایران، رضاشاه از طریق به حاشیه راندن مذهب و کشف حجاب، پیام‌آور این تمدن بورژوایی بود. از همان زمان جدال میان آخوندهای واپس‌گرا و مدرنیست‌های ایران آغاز گشت. انقلاب سفید شاه و «دروازه تمدن بزرگ» اوج پیشروی جنبش مدنی بورژوازی ایران بود. استثمارشوندگان و کارگران در ایران اما همانند دیگر نقاط جهان علیه جوهر استثمارگرانه و

غیرعادلانه این مدنیت در سال ۵۷ بپا خواستند. بورژوازی جهانی در شرایط بحرانی جنگ سرد پاسخ مبارزات مردمی را از طریق تقویت جنبش‌های ماوراء ارتجاعی داد.
استبداد مذهبی ایران نمونه‌ای از آن است. مدنیت امروز نیز همانند اصلاح‌طلبی هیچ سنخیتی با جنبش رفرمیستی دوران کهن سرمایه و جنبش مدنیت کلاسیک ندارد. مضمون جنبش مدنی در شرایط امروز عبارت از حمله به نقش دولت در اقتصاد، تعدیل اشکال استبداد دوره جنگ سرد و اتمیزه کردن بیش از بیش مناسبات اجتماعی.
آنچه امروز در ایران در جریان است عبارت است برخی اصلاحات دولتی. قشری از بورژوازی بوروکرات سابق، مدیران سابق صنایع که مبدل به سرمایه‌داران بزرگ‌شده‌اند در حال تثبیت جایگاه اقتصادی و سیاسی خود هستند. از سوی دیگر اینان الگو و چشم‌انداز سابق خود را ازدست‌داده‌اند. هم منافع مستقیم آنان و هم حرکت عمومی طبقه آنان در سطح جهانی با این تحولات هویت می‌یابد. این‌ها هستند جوهر واقعی اصلاحات و مدرنیسم ایرانی. انگ بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری روبه‌زوال، داغ ارتجاع اسلامی و مانور سیاسی آن با حمایت امپریالیستی و همه حمایت‌کنندگانش یکجا بر چهره کریه‌اش خودنمایی می‌کند.
همه این حقایق گویای یک چیز است. اینکه صاحبان زر و زور می‌دانند چه می‌کنند؛ اما دستگاه توجیه ایدئولوژیک آنان در بن‌بست است. خاتمی و رفسنجانی و خامنه‌ای می‌دانند که برای نجات نظام اسلامی از بن‌بست چه کنند؛ اما گروه‌ها و احزاب سیاسی که کوشیدند تا برای این اقدامات آبرو و اعتبار بخرند ناکام ماندند. جناح چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی اما در این میان بازنده‌ترین بود.

**افسانه‌های «رادیکال» چپ**

انقلاب افسانه‌ای جناح چپ همچنان ادامه دارد. علائم ناامیدی از «معجزه انتخابات دوم خرداد» اما به‌تدریج پدیدار می‌شود. راه‌کارگر و فدایی و حزب کمونیست کارگری و کومله، برخلاف حزب توده و اکثریت و جمهوری‌خواهان دیگر امیدی به بالا ندارند و در حال کشف «جبهه سوم» هستند. این کار اما به موازات تلاش اینان برای نزدیکی به دولت‌ها و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی سرمایه انجام می‌گیرد.
آنان که تحت نام کمونیسم در این بازی مشمئزکننده دخیل هستند در شرایط دشواری گرفتار آمده‌اند. این دشواری ریشه در خصلت دوران حاضر دارد. زمانه فعلی، زمانه افراشتن پرچم «کمونیسم» بر فراز جنبش‌های اسلامی رفرمیستی نیست. تسلط جریان اسلامی به تحولات انقلابی ۵۷ را می‌شد در سایه تولیدات فکری اردوگاه شرق به جرگه «سوسیالیسم عربی و اسلامی» راند. خصائل ضد امپریالیستی آن را ستود و با آن متحد گشت. امروز اما زمانه دیگری است. هم چپ‌ها از کرده خود شرمسارند و هم آن جنبش‌ها از ضد امپریالیستی بودن خود پشیمان‌اند. نه جامعه مدنی امروز حامل مدنیت کلاسیک است و نه نظام سرمایه‌داری قابلیت رفرم برای حل تناقضات خود را دارد.
جنبش سکولار که با نیکلای ماکیاولی و تئوری او درباره لزوم جدایی سیاست از ارزش‌های دینی و اخلاقی آغاز گشت با تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه‌داری و احزاب آن به انتهای خود رسیده است. حتی خود آنان که پرچم‌دار سکولاریسم در آستانه سال دو هزار شده‌اند، از عبارت ماکیاولیسم به‌عنوان یک فحش سیاسی استفاده می‌کنند. بورژوازی جدایی دولت از مذهب و تمامی ارزش‌های اخلاقی نه‌فقط چیزی جایگزین این نوآوری ماکیاولی نکرد، بلکه با تثبیت شعار «حفظ قدرت به هر قیمت» و «هدف سیاسی وسیله آن را توجیه می‌کند» همراه با سیستم سیاسی سرمایه تا قعر این گنداب متعفن تاریخی فرورفته است.
سکولاریسم کنونی برخلاف سکولاریسم ۲۰۰ سال قبل بوی خون و تعفن می‌دهد. یک بالماسکه سیاسی امپریالیستی است. جایگزین ساختن تمدن بزرگ شاه با پان‌اسلامیسم خمینی در کنفرانس گوادلوپ به‌وسیله سران کشورهای «مدرن و سکولار» غربی جهت ایستادگی در مقابل خطر شرق در آن دوره، نمونه‌ای از این بالماسکه سیاسی در سطح بین‌المللی بود. این خود نشان از گرفتاری نظم موجود در دور باطل بحران سرمایه دارد. آنان که می‌خواهند نام سازمانشان کماکان کمونیست باشد و درعین‌حال پرچم این دور باطل سرمایه را به دست بگیرند یا ماجراجویان ناشی میدان سیاست هستند و یا همچون اجزاء شکسته کشتی سیاست جامعه بورژوا بر روی امواج بحران روان‌اند.

این تنها کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که همانند گذشته برخلاف جریان حرکت کردند. این کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که فریاد برآوردند که پیروزی انتخاباتی سال ۷۶ یک شکست برای کارگران است. شکستی که به وخامت بیشتر سطح زندگی کارگران و جولان سیاسی باندهای حکومتی خواهد انجامید؛ و بازهم این کمونیست‌های انترناسیونالیست بودند که در عرصه سیاست، کنار کارگرانی ایستادند که در جاده‌های اطراف کارخانه در برابر کامیون‌های سنگین دراز کشیدند تا از اخراج همکارانشان و گرسنگی فرزندان آن‌ها جلوگیری کنند.

**کارگران!**

آنچه امروز در ایران می‌گذرد جزئی از یک روند جهانی است. پایان جنگ سرد و تهاجم جدید سرمایه‌داری جهانی به طبقه ما، پایان تاریکی دوران ضدانقلاب و پاسخ جهانی طبقه ما را به دنبال خواهد داشت. دوران بعد از تحولات درونی دولت اسلامی، دوران اتحاد اصلاح‌طلبان و واپس‌گرایان اسلامی، دوران اتحاد مدرنیست‌های اسلامی و چپ، دوران آشکار شدن صف‌آرایی مجدد بورژوازی در مقابل طبقه ما خواهد بود. تنها پیشروی طبقه ما است که می‌تواند این صدا را به بانگ رسای پرولتاریای جهانی مبدل گرداند. دوران آتی، دوره این پیشروی‌ها است. جدال جناح‌های حکومتی با تحولات دولتی آتی یکسره خواهد شد. صرف‌نظر از اینکه این جدال‌ها تا چه حد بتواند اقشار به ستوه آمده از اوضاع فعلی را با خود همراه کند، دوران بعد، دوره صف‌آرایی طبقات اصلی در مقابل یکدیگر خواهد بود.

طبقه کارگر چیزی ندارد تا از دست بدهد. در این نبرد اما جهانی را به دست خواهد آورد.

**پیک انترناسیونالیستی ـ مهر ۱۳۷۹**